

طرح مسئله:

منطقه خلیج فارس مهم‌ترین قطب تأمین انرژی دنیا در نیمه دوم سده بیستم بوده و پیش بینی می‌شود که در نیمه اول قرن آینده با پایان پذیری ذخایر آلاسکا و دریای شمال (حداکثر تا ۲۰ سال آینده) بر جایگاه استراتژیک و ژئواکونومیک منطقه افزوده شود. رویکرد این مقاله، توصیف آینده طلایی نظم و همسویی در منطقه نیست، بلکه بر این است تا با توضیح وجه منفی و فور منابع و مشترکات در این منطقه، ریشه‌های بنیادی بی‌رمق بودن همگرایی بین‌المللی و حتی بین‌الدولی را در خلیج فارس روشن نماید. به عبارت دیگر، لب‌سخن پژوهش حاضر این است که کشورهای منطقه خلیج فارس به واسطه بهره‌مندی از موقعیت ویژه، اسیر اعتبار خود گشته‌اند و درجه بالای این ویژگی، میزان فشارپذیری آنها را افزایش داده است.

بلافاصله این پرسش قابل طرح است که چرا بزرگترین صاحبان منابع انرژی و ایدئولوژی، همگرایی پیشه نمی‌کنند؟ راه کار بنیادی این معضل حاوی چه خصوصیات می‌باشد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده مفهوم همگرایی با تمرکز بر منطقه خلیج فارس، بررسی و سپس براساس همین شاخصها، امکانات و موانع تحقق آن تبیین می‌گردد. با فرض این که زمینه‌های همگرایی در منطقه بسیار کمتر از زمینه‌های واگرایی است، دو فرضیه به عنوان پاسخ به پرسشهای مزبور آزمون می‌شود:

* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

فرضیه اول: نظر به فقدان تجربه همگرایی در منطقه خلیج فارس برای نیل به منطقه سازی،^۱ نقطه آغاز، بر خلاف تصورات موجود، نه بسط پیوندهای اقتصادی بلکه ساماندهی ابهامات و بلا تکلیفی های امنیتی می باشد. در صورت عدم ساماندهی معضلات سیاسی - مشروعیتی، تمام موافقت نامه ها و روابط اقتصادی به شدت آسیب پذیرند. ملاحظه نمودهای همگرایی در منطقه خلیج فارس نشان می دهد که فرایند همگرایی بیش از آنکه نتیجه پیوستگی اقتصادی باشد، پدیده ای سیاسی است.

فرضیه دوم: به علت انباشت حجم وسیع تعارض ها و تناقض ها، تحقق همگرایی در منطقه خلیج فارس پرهزینه بوده و لذا بدیل اساسی در این راستا عقد پیمانهای دو و سه جانبه به ویژه از سوی واحدهای بزرگ منطقه ای می باشد. بنابراین دو مفهوم اساسی مندرج در فرضیه ها عبارتند از: منطقه سازی و تعارض منطقه ای.

۱- منطقه سازی: یعنی رشد همگرایی اجتماعی و فرایند خود بخودی و هدایت نشده تعامل اجتماعی و اقتصادی.

۲- تعارض منطقه ای: اگر نوع روابط میان دو واحد سیاسی را تفکیک کنیم نمی تواند از این سه حالت خارج باشد: مودت، تعارض و تناقض.

در حالت اول، دو واحد به عنوان متحد و شریک استراتژیک هم قلمداد می شوند در صورتی که در حالت سوم (تناقض) شرایط بازی با حاصل جمع صفر حاکمیت دارد و برد یک واحد مصادف با باخت بازیگر دیگر است. فراگرد تعارض، فضایی مابین دو حالت مذکور است. به طور مثال روابط امریکا - اسرائیل را می توان از نوع رابطه مودت آمیز، روابط امریکا - چین را از نوع روابط تعارضی و وضعیت حاکم بین ایران - امریکا را از نوع رابطه تناقضی قلمداد نمود.

مفهوم همگرایی در منطقه خلیج فارس:

معنای متداول همگرایی^(۱) در نظریه های روابط بین الملل بدین قرار است که گروهها و

جوامع ذینفع با اتخاذ تصمیمی عقلانی و رضایت آمیز، در بخشهای مختلف علمی، اقتصادی، فنی و اجتماعی فعالیت نموده و با ملاحظه نتایج تدریجی مثبت این همکاری، حوزه عمل و تصمیم گیری را به صورت افقی و عمودی گسترش می بخشند. براساس آرای کارگردگرایان^(۱) با آغاز فعالیت همگرایانه و مشترک و تسری آن به بخشهای مختلف می توان به جامعه متحد و مشترک در سیاست و اقتصاد دست پیدا کرد. آنها یک منطقه را به مثابه یک سوپرمارکت فرض می نمایند که پس از کسب موفقیت در عرضه یک قلم جنس، فعالیت خود را به حوزه های متعدد و به صورت زنجیره ای بسط می دهد.

در خصوص اینکه همگرایی فرایند دانسته شود یا یک مرحله قطعی^(۲)، وضعیت متفاوت است. بر این اساس سه مکتب فکری در همگرایی قابل تمیز است:

۱- مکتب فدرالیسم: این مکتب همگرایی را نه یک فرایند، بلکه یک مرحله قطعی و نهایی می داند. در این فرصت نوعی اتحادیه سیاسی بین واحدهایی پدیدار می شود که قبلاً از حاکمیت برخوردار بوده اند. مانند ایالت های آمریکا و کانتون های سوئیس.

۲- دومین مکتب فکری، ارتباطات را مهمترین عنصر همگرایی می داند. بر این مبنا فرایند همگرایی براساس جریان مبادلات بین المللی مانند تجارت، جهانگردی، مکاتبات و مهاجرت سنجیده و پیش بینی می شود که نهایتاً به پیدایش جوامع امنیتی یا نظام های اجتماعی - سیاسی یکپارچه ای منتهی شود، در این مورد «کارل دوپیچ» دو نوع جامعه امنیتی را از هم تفکیک می کند.^۱

الف - جوامع امنیتی ادغام شده مانند ایالات متحده آمریکا

ب - جوامع امنیتی کثرت گرا مانند اتحادیه اروپا

جوامع امنیتی کثرت گرا از هیچ مرجع سیاسی مرکزی برخوردار نیست، لیکن واحدهای ملی که این جوامع را تشکیل می دهند بروز جنگ بین خود را نامحتمل دانسته و در نتیجه به تحکیم مرزهای خود دست نمی زنند. جوامع امنیتی کثرت گرا معمولاً نواحی

1. Functionalists
2. End Product

گسترده‌ای را در برمی‌گیرند. براساس نظریهٔ ارتباطات، همگرایی را می‌توان به عنوان فرایندی تلقی نمود که به وحدت سیاسی می‌انجامد و هم می‌توان آن را به عنوان حاصل یا مرحلهٔ نهایی این فرایند به حساب آورد.

۳- سومین مکتب فکری، متعلق به اندیشمندان نوکارکردگرا^(۱) می‌باشد که برای حصول همگرایی بر «تصمیم‌های مشارکت‌آمیز و گرایش‌های نخبگان» تأکید می‌کنند. آنها با استفاده از روش پیمایشی (پرسشنامه و مصاحبه) کوشیده‌اند تا شدت ملی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی گروه‌های نخبهٔ کشورهای مختلف را ارزیابی نمایند.

بنابر توضیحات فوق و در مقام آزمون فرضیهٔ اول، همگرایی احتمالی در منطقهٔ خلیج فارس حاوی این خصایص خواهد بود:

۱- به علت وفور شکاف و فاصله‌های موجود در عناصر تشکیل دهندهٔ قدرت (سرزمین، ایدئولوژی، فن‌آوری، منابع ملی، جمعیت و خردرهبی) کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس، همگرایی در منطقهٔ مزبور در صورت توفیق، می‌تواند به عنوان یک فرایند ظاهر شود نه مرحلهٔ نهایی و قطعی. این کشورها حداقل در میان مدت نخواهند توانست در امتداد همگرایی حرکت نموده و نهایتاً به جامعهٔ امنیتی ادغام شده تبدیل شوند. [علل این ادعا در ادامهٔ گفتار حاضر در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین خواهد شد.]

۲- چون همگرایی منطقه‌ای^(۲) متضمن چشم‌پوشی از میزانی از اختیارات ملی و اعطای آن به مجموعه‌ای بزرگتر است و نیت اصلی دولت همگرا، شکوفایی ملی - منطقه‌ای با توسل به اقتدار سازمان منطقه‌ای می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که دولت همگرا با ملاحظهٔ سودمندی عضویت در سازمان مزبور، مقررات آن را می‌پذیرد. با این توضیح به نظر می‌رسد تا حدودی آن نوع همگرایی که از سوی نوکارکردگرایان مطرح می‌شود (تأکید بر تصمیم‌های مشارکت‌آمیز و گرایش‌های نخبگان) با مقتضیات منطقه سازگار است. علت اصلی ناکارآمدی کاربرد اندیشهٔ کارکردگرایان یعنی بسط همکاری‌های اقتصادی برای نیل به وحدت

1. Neo-Functionalist
2. Regional Integration

سیاسی، ساخت تک محصولی کشورهای منطقه، مقتضیات اقتصاد رانتی^(۱) و مهمتر از همه حاکمیت علایق ایدئولوژیک بر جریان انرژی می باشد. این موارد نشان می دهد که رویکرد همگرایانه در منطقه بیشتر بر تصمیم سیاسی متکی است تا تعامل اقتصادی.^۲

متغیرهای شاخص همگرایی در منطقه خلیج فارس:

مصادیق عینی روشنگر مفهوم همگرایی در خصوص منطقه خلیج فارس به این ترتیب است:

- ۱- ماهیت و میزان همبستگی شامل:
 - الف - اجتماعی (قومیت - مذهب - زبان - خط - فرهنگ).
 - ب - اقتصادی (توزیع منابع، هم تکمیلی اقتصاد، میزان رشد اقتصادی).
 - ج - سیاسی (نوع نظام های سیاسی، سیاستگذاری خارجی).
 - د - سازمانی (شورای همکاری خلیج فارس).
 - ۲- ماهیت ارتباطات (شخصی، رسانه های گروهی، تبادل نخبگان).
 - ۳- سطح قدرت شامل سرزمین، جمعیت، توان اقتصادی، کارآمدی متولیان، درجه امنیت، فن آوری، ایدئولوژی.
 - ۴- ساختار روابط به معنی سلطه منطقه ای و آسیب پذیریهای امنیتی.
- همان گونه که در جدول شماره ۶ ملاحظه می شود، مجموع ۱۱۰ میلیون نفر جمعیت کشورهای حاشیه خلیج فارس، مرکب از قومیت ها، زبان، مذهب و فرهنگ متفاوتی می باشند. جمعیت بدون استثنا در همه کشورهای به درجات مختلف ناهمگون است. ایرانی، عرب، ترک و کرد، شیعه و سنی، بومی و خارجیان مقیم، سنتی و مدرن، شهری و روستایی و قبیله ای در منطقه پراکنده شده اند. در سه کشور کویت، امارات متحده عربی و قطر تعداد بومیان از تعداد خارجیان مقیم کمتر است. همچنین از مجموع هشت کشور منطقه، اکثریت جمعیت سه کشور (ایران، عراق، بحرین) را شیعیان تشکیل می دهند و زبان فارسی، عربی و

انگلیسی سه زبان مهم جمعیت ۱۱۰ میلیونی منطقه می باشد.

پیرامون شاخص های قدرت ملی جدولهای شماره ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ گویا هستند.^۲ در خصوص فاصله اقتصادی به طور متوسط، بیشترین نرخ رشد را طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۲ عربستان سعودی داشته و کمترین نرخ رشد در بحرین صورت گرفته است البته کویت در سال ۹۵ بیشترین رشد را داشته است [ر.ک به جدول شماره ۴]. ایران با ۶۵ میلیون نفر^۴ و قطر با ۵۵۴ هزار و هشتصد نفر به ترتیب پرجمعیت ترین و کم جمعیت ترین کشورهای منطقه اند. طی سال ۱۹۹۵، عربستان سعودی با ۱۲۵ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، بیشترین رقم را در منطقه به خود اختصاص داده و پس از آن به ترتیب ایران با ۶۲٫۵ میلیارد، امارات متحده عربی با ۳۹ میلیارد، کویت با ۲۶٫۷ میلیارد، عراق با ۱۸٫۳ میلیارد، عمان با ۱۲٫۲ میلیارد، قطر با ۷٫۴ میلیارد و بحرین با ۵ میلیارد دلار قرار داشتند.

از لحاظ میزان ذخایر نفتی، طبق آمار سال ۱۹۹۴، کشور عربستان سعودی با ۲۶۱٫۲ میلیارد بشکه ذخیره نفتی به تنهایی حدود ۲۵٫۹ درصد ذخایر جهانی نفت را داراست و کویت با ۹۶٫۵ میلیارد بشکه ذخیره نفت، حدود ۹٫۶ درصد از کل ذخایر جهانی نفت یعنی بیش از سه برابر کل ذخایر امریکا (دارنده ۳ درصد کل ذخایر جهانی) را داراست.^۵ براساس آخرین برآوردها، چهار کشور عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات متحده عربی با سقف تولید فعلی برای بیش از صد سال آینده، ایران برای صد سال آینده و قطر ۵۰ سال آینده تولید کننده عمده نفت خواهند بود.^۶

ساختار رژیم های سیاسی در منطقه، شامل نظام های جمهوری اسلامی، نوپاتریمونیالیسم و نوسلطان گرایی و تک حزبی مسلط می باشد. نظام جمهوری اسلامی بر پایه اصل ولایت فقیه مدیریت می شود که رهبری آن توسط خبرگان مردم از میان فقهای جامع الشرایط برگزیده می گردد. این نظام، نظامی چند طبقاتی^(۱) بوده و رئیس جمهور، نمایندگان قوه مقننه و خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند. نظام نوپاتریمونیالیستی که در بخش اعظم کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس حاکم است، منشأ

مشروعیت خویش را از تاریخ و سنت می‌گیرد. در اغلب این کشورها، ابزار نوین کشورداری از قبیل پارلمان و گروه‌های مخالف وجود دارد لیکن مرز بین زندگی خصوصی و عمومی تعریف نشده است. نظام‌های اقتدار سلطانی هم اکنون از ناحیه سه متغیر مهم جهانی شدن،^(۱) دمکراسی‌گرایی^(۲) و انقلاب توقعات طبقات جدید، آسیب پذیر شده است.^۷

نظام تک حزبی مسلط که نمود عینی آن در عراق ملاحظه می‌شود، ظاهراً با تعالیم باتیان اولیه حزب، یعنی «میشل عفلق» و «صلاح الدین بیطار» اداره می‌شود. شعار اصلی این حزب «یک امت عرب با یک مأموریت ابدی» است، براساس مرامنامه حزب مرزهای ترسیم شده بین امت عرب، تصنعی و ساخته امپریالیسم بوده و ملت عرب باید نهایتاً روزی تحت پرچم حزب بعث متحد شوند.

براساس قانون اساسی سال ۱۹۷۰، نظام حاکم بر عراق نظامی سوسیالیستی مبتنی بر اصول انقلابی و علمی معرفی گردیده، لیکن طی دو دهه اخیر با جرح و تعدیلهایی که در این قانون به عمل آمده، یک «الیگارشی آهنین» بر سراسر زندگی سیاسی مردم مسلط شده و در حال حاضر صدام حسین به عنوان رئیس جمهور، رئیس شورای فرماندهی انقلاب و رئیس حزب بعث، از شعارهای اصلی حزب بعث یعنی وحدت، آزادی و سوسیالیسم بسیار فاصله گرفته و رژیم توتالیتری را در عراق پیاده نموده است.

آنچه گفته شد، متغیرهای متنوع ضد همگرایی واقعاً موجود می‌باشد که منحصرأ نشأت گرفته از طبیعت منطقه است و هنوز هیچ متغیر فرمانطقه‌ای و غیر قابل کنترل بدان اضافه نشده است. در یک کلام، می‌توان دوباره به فرضیه دوم بازگشت که به علت انباشت حجم وسیع تعارض‌ها، همگرایی در منطقه پرهزینه می‌باشد به تعبیر «اسکاچپل» هرگاه جامعه‌ای دارای شکافی می‌باشد، [مثلاً تعدد قومیت] اگر بافت و کیفیت سایر اجزای جامعه آن را عمیق‌تر، ناسازد [مثلاً شکاف مذهبی یا اختلاف مرزی بدان اضافه نشود]، چندان خطر ساز نیست، لیکن اگر شکاف‌های موجود در جهت تعمیق همدیگر عمل نمایند، آن هنگام تحقق

1. Globalization
2. Democratization

همگرایی [داخلی یا منطقه‌ای] پرهزینه و حتی غیر ممکن خواهد بود. البته عوامل عدم همگرایی در منطقه خلیج فارس، صرفاً از شاخص‌های آن مفهوم قابل استخراج نیست و قضیه بسیار پیچیده‌تر از آن است که در ابتدا به ذهن می‌آید. قبل از تبیین این وجوه افتراق‌انگیز، لازم است وضعیت منطقه در حال حاضر با توجه به تحول مفهوم نقش‌ها بازبینی شود، تا طرح احتمالی همگرایی در منطقه شفاف‌تر باشد:

تحول نقشی اول

علت خصومت اعراب با ایران پیش از انقلاب این بود که شاه به عنوان متحد استراتژیک اسرائیل و ژاندارم منطقه تهدیدات اعراب علیه اسرائیل را خنثی می‌ساخت. شاه توانسته بود اعراب را دور زده و شریک استراتژیک امریکا و اروپا گردد. افزایش بهای نفت در دهه هفتاد میلادی و تجهیز نظامی ایران، شاه را به تصویری رهنمون ساخت که براساس آن جامعه مشترک اروپا و اتحادیه ناتو شایسته ایران بود نه پیمانهای منطقه‌ای مانند سنتو، حتی وزیر خارجه وقت شاه اظهار می‌نمود که «سنتو تابوت مرده‌ای بیش نیست».^۸ پس ایران قبل از انقلاب به این دلیل از سوی اعراب تقبیح می‌شد که متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه حساس خلیج فارس بود. لیکن پس از انقلاب اسلامی و تبدیل شدن ایران به یکی از بزرگترین دشمنان اسرائیل، این بار اولاً به جای ایران، عربها متحد استراتژیک غرب گشته‌اند و ثانیاً ایران به خاطر عدم پذیرش اسرائیل در منطقه ملامت می‌شود. به عبارت دیگر، قبل از وقوع انقلاب اسلامی از دیدگاه اعراب، ایران و کیل غرب در منطقه بود. این برداشت پس از انقلاب اسلامی عوض شد، یعنی کشورهای عربی همسایه ایران پایگاه عملیات غرب بویژه امریکا علیه ایران شدند.^۹ هرگونه بررسی تاریخی از تحول همگرایی در منطقه، باید چنین تحولات نقشی را مد نظر داشته باشد.

تحولات نقشی دوم

دردوران حیات شوروی سابق، ایران سد نفوذ ایدئولوژی کمونیسم محسوب می‌شد که

در طی قرون نوزده و بیست تلاش می کرد از طریق ایران به آبهای گرم خلیج فارس دست یابد و با الحاق برخی از شهرهای شمالی ایران، مسکو هزار کیلومتر به تهران نزدیکتر گردید. در شرایط حاضر این نقش بدین صورت عوض شده است که در قرن آینده به دلیل پایان ذخایر نفت آلاسکا و دریای شمال و همچنین افزایش نیازهای صنعتی غرب، جوامع جنوب و شرق آسیا و ایران دوباره اهمیتی استراتژیک می یابند. با این تفاوت که در آن مقطع، شوروی می خواست از شمال ایران به آبهای گرم جنوب ایران دست یابد و در این مقطع امریکا و کشورهای جنوب شرقی آسیا علاقه مندند از جنوب ایران خود را به خاکهای سرد واقع در شمال ایران برسانند. همچنین قبل از انقلاب اسلامی، کشورهای منطقه و حتی ایران پادشاهی، نگران سیطره غرب و شرق بر منطقه بود در حالی که اکنون این غرب است که نگران سیطره قدرتهای منطقه ای از قبیل ایران و عراق به خلیج فارس است.

تحول نقشی سوم

مهمترین جریان تهدید کننده ثبات و امنیت کشورهای حاشیه خلیج فارس تا دهه اخیر، خاستگاه برون منطقه ای داشت. گسترش جویی شوروی سابق و حمایت آن از متحدان خویش در عراق و یمن، تمام نگاهها را معطوف به بیرون از منطقه نموده بود. لیکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مخصوصاً بعد از فروپاشی ایدئولوژی مارکسیسم، کشورهای منطقه خطر برون منطقه ای را پایان یافته اعلام نمودند و این فرضیه با حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ قوت یافت. به گفته شاهزاده خالد بن سلطان، تهدید آینده عربستان سعودی از جانب یک قدرت منطقه ای خواهد بود که در این حالت عربستان در درجه اول به نیروهای ملی و سپس به نیروهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس، متحدین منطقه ای عربستان مانند ترکیه و پاکستان و نهایتاً به قدرتهای بزرگ فرامنطقه ای مانند ایالت متحده امریکا، انگلستان و غیره متوسل خواهد شد.^۱ در پرتو تحولات نقشی سه گانه، عوامل بازدارنده همگرایی در منطقه را می توان چنین برشمرد:

متغیرهای بین‌المللی بازدارنده همگرایی در منطقه خلیج فارس

فرآیندهای بین‌المللی ناظر بر واگرایی در منطقه، ناشی از تغییر جغرافیا و موضوع رقابت می‌باشد، تحولات حادث در دهه ۱۹۹۰ که می‌تواند در میان مدت، وضعیت همگرایی را متأثر سازد عبارتند از:

الف - چرخه استیلا: با فروپاشی شوروی و پایان جنگ دوم خلیج فارس، مسئله رهبری جهان، موضوع چالش قرار گرفت. آنچه در شرایط حاضر، الگوی مسلط در دنیا به نظر می‌رسد نظم نوین جهانی است که به رهبری آمریکا طرح شده است. آمریکا برای جامعه عمل پوشاندن به این استراتژی تلاش دارد نظام امنیتی تک قطبی را در منطقه خلیج فارس برقرار سازد. دلیل بنیادی آمریکا برای کنترل جریانها نه فقط عرضه آسان و ارزان نفت به آن کشور، بلکه مهمتر از آن مسئله تهدید علیه رهبری آمریکا و نظم نوین جهانی می‌باشد.^{۱۱}

امریکایی‌ها دریافته‌اند که برای استیلا بر آینده سرمایه‌داری و جلوگیری از چرخش رهبری آن به سوی قطب‌های رقیب، باید نبض اقتصادی جهان را در دنیایی که در آن کارایی مبارزات ایدئولوژیک چشمگیر نیست، در کنترل داشته باشند. رهبری عملیات بازپس‌گیری کویت و تقبل بازسازی تأسیسات تخریب شده در این راستا، امتیازی اساسی برای استیلا در دنیای جدید بود. مضافاً اینکه آمریکا با در اختیار داشتن شیرهای نفت و اخلاص در قیمت آن به راحتی قادر می‌شود تا تحركات رقبای خود را که فاقد ذخایر نفت می‌باشند، زیر نظر بگیرد.

امریکا با تکیه به تجربه‌های حاصله از شوک‌های نفتی اوایل دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، به تحولات مؤثر بر انرژی و ایدئولوژی منطقه خلیج فارس فوق‌العاده حساس است.^{۱۲} علت حساسیت آمریکا این است که این کشور در سال ۱۹۸۹، ۲۶ درصد نفت مصرفی خود را از خلیج فارس تأمین می‌نمود که در آینده نزدیک این میزان به دو برابر خواهد یافت.

حفظ تسلط آمریکا و جلوگیری از ظهور هر گونه رقیب یا اتحادیه مشکل‌ساز برای آن کشور، مسئله‌ای حیاتی است، زیرا پیدایش چنین وضعیتی به اعتقاد رهبران آمریکا به مثابه اخلاص در عرضه نفت، تهدید رهبری این کشور و جایگزینی رقیب به شمار می‌آید. فراموش نشود که مجموعه کشورهای خلیج فارس جزو ده‌کشوری هستند که بیشترین مبادلات تجاری را با

امریکا دارند^{۱۳} و این منطقه بزرگترین بازار فروش سلاحهای ساخت امریکا است. به همین دلایل امریکا در قالب نظام امنیتی تک قطبی در منطقه خلیج فارس، استراتژیهای زیر را پیگیری می کند که همگی به زبان همگرایی منطقه است:

● اختصاص نقش استراتژیک برای اسرائیل از طریق تضعیف دشمنان آن و تبدیل این رژیم به انبار اسلحه، تا امریکا در شرایط اضطراری محتاج به وارد نمودن سلاح از اروپای غربی نباشد.^{۱۴}

● جلوگیری از رشد رژیمهای مستقل و ملی.

● حفظ حیات و موجودیت رژیمهای فعلی به هر قیمتی که باشد. رؤسای جمهوری امریکا در این راستا، همواره مدافع ساختارهای حکومتی موجود در منطقه بوده و از طریق تأمین سلاحهای لازم و عقد قراردادهای نظامی، مخالف تغییر وضع موجود بوده اند.

● فیصله دادن به اختلافات ارضی موجود در منطقه با رعایت منافع آتی خود، مانند الحاق غیر قانونی حوالی بندر ام القصر عراق به کویت و ترسیم مرز کویت از داخل خاک عراق.

● ممانعت از فروش سلاحهای سایر کشورها و تبدیل منطقه به باشگاه اختصاصی جهت کنترل نبض رهبری نظامی جهان. کاربست اغلب استراتژیهای مذکور از هنگامی آغاز شد که با پایان جنگ خلیج فارس، بی اعتمادی در منطقه به اوج خود رسید و نظامهای آسیب پذیر حاضر شدند با اعطای امتیازات کلان، قدرت های بزرگ فرامنطقه ای و بخصوص امریکا را به شراکت استراتژیک فراخوانند.

جنگ خلیج فارس

«بسام العسلی» ژنرال سوری معتقد است که اثرات سوء جنگ خلیج فارس، از شکست ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه) کمتر نبود.^{۱۵} در جنگ ژوئیه ۱۹۶۷، هواپیماهای اسرائیلی به جای پرواز بر روی صحرای سینا، از دریای مدیترانه حرکت کردند و بدینوسیله از چشم رادارهای مصری به دور مانده و به یک غافلگیری تاکتیکی دست زدند. آنها اغلب هواپیماهای مصری را نابود ساخته و فرودگاههای مصر را از کار انداختند. سپس همین عمل را در مقابل نیروی

هوایی اردن، سوریه و عراق تکرار نمودند.

پس از کنترل مطلق هواپیماهای اسرائیلی بر هوا، تانک‌ها و پیاده نظام این رژیم، صحرای سینا، بلندیهای جولان، کرانه باختری رود اردن و بیت المقدس را اشغال کردند. هنگامی که در دهم ژوئن پس از شش روز جنگ، آتش بس برقرار شد، نیروهای اسرائیلی تمام شبه جزیره سینا و نوار غزه را گرفته، دوازده مایل به درون خاک سوریه نفوذ کرده و ارتفاعات جولان را متصرف شدند و تمام بیت المقدس به اضافه کرانه غربی رود اردن را به اشغال خود درآوردند.^{۱۶}

آنچه در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ در کویت و عراق اتفاق افتاد، به اعتقاد ژنرال سوری بسی سنگین تر از جنگ ۱۹۶۷ بوده است و نتایج آن طی سالهای آتی با رخنه بیشتر امریکا در منطقه روشن تر خواهد شد. پس از پایان جنگ خلیج فارس، نیروهای امریکایی در قالب پیمانهای نظامی دو جانبه در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مستقر شده اند و تجهیزات نظامی امریکا در منطقه تعبیه شده، تا هنگام نیاز در منطقه یا خارج از آن به کار گرفته شوند. دفاع از امنیت و ثبات منطقه به قدری برای امریکا اهمیت دارد که این کشور پس از پایان دادن جنگ خلیج فارس، سالانه بین ۳۰ تا ۶۰ میلیارد دلار برای حفظ وضعیت موجود هزینه می کند.^{۱۷}

پس از حمله عراق به کویت، این فرضیه که منشأ ستیزه در داخل منطقه خلیج فارس است، تقویت شد. در نتیجه، کشورهایی که قادر به تأمین امنیت خود نبودند، اقدام به عقد قراردادهای امنیتی بلند مدت با امریکا و قدرتهای نظامی بزرگ نمودند. به عنوان مثال، می توان به قرارداد نظامی ده ساله کویت با امریکا اشاره نمود که در ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۱ به امضا رسید و براساس آن کویت با به کارگیری مستشاران امریکایی، اقدام به تسلیح نیروهای نظامی، خرید سلاحهای مدرن و برگزاری مانورهای مشترک می نماید. همچنین قرارداد امنیتی امارات متحده عربی با فرانسه (ژانویه ۱۹۹۵)، قرارداد نظامی کویت با فرانسه (اوت ۱۹۹۲)، قرارداد نظامی فرانسه با قطر (اوت ۱۹۹۴) و قرارداد نظامی روسیه با کویت در همین راستا منعقد گردید. ورود تعداد بیشتری از کشورهای فرامنطقه ای با خواسته ها، منافع

و استراتژیهای متعدد و احياناً متناقض، ساماندهی معضلات منطقه از جمله همگرایی را پیچیده تر می کند، زیرا بدیهی ترین نتیجه ای که از این تداخل نیروها حاصل می شود، جلوگیری از شکل گیری بدیل شایسته می باشد. نتیجه اینکه، جنگ خلیج فارس به طور بی سابقه ای دولتهای منطقه را وابسته ساخت. به تعبیر «طلال سلمان» سردبیر روزنامه السفیر، اگر قبل از جنگ خلیج فارس، امریکا موضوعی را از کشورهای عربی درخواست می نمود، با جواب: خیر - بررسی می کنیم - روبرو می شد. لیکن پس از جنگ خلیج فارس، وضعیت فرق نموده و جواب همان کشورها چنین است: بله - بله - حتماً - بله - فوراً - حتماً. آخرین نتیجه مایوس کننده این جنگ، پراکندگی بیشتر جبهه عربها بود. همه کشورهای عربی به استثنای فلسطین، یمن و اردن، از حمله علیه عراق به رهبری امریکا حمایت کردند و نیروهای مصری و سوری پیشتر از همه برای آزادسازی کویت و سرنگونی صدام حسین وارد عمل شدند. پس از پایان جنگ، عربستان سعودی و کویت اقدام به اخراج اتباع سه کشور مذکور حامی عراق از کشور خود نمودند و این عمل آنها موجب سردی و تفرقه بیشتر اعراب گردید. کشورهای وامانده که سیاستهای نادرستی را در قبال مسئله عراق - کویت اتخاذ نموده بودند برای جبران انزوای خویش، این بار به اسرائیل نزدیک شده و مذاکرات صلح را به طور جدی دنبال کردند که نهایتاً به نفع اسرائیل خاتمه یافت. شکاف بیشتر در جبهه اعراب امری است که اسرائیلی ها همواره آن را آرزو می کنند. «بن گوریون» همیشه می گفت: آنچه برای ما بیشتر از بمب اتمی اهمیت دارد تفرقه بین اعراب است.^{۱۸}

ج- مشکل اسرائیل

اسرائیل به دنبال یک تفکر استراتژیک برای زنده ماندن است. پروژه قبلی اسرائیل، یعنی «توسعه سرزمینی» موفق نگردید و اکنون صهیونیستها سعی دارند از طریق توسعه اقتصادی زنده بمانند. امریکا نیز اسرائیل را هسته خاورمیانه می داند و حاضر نیست هیچ قدرتی میدان عمل آن را محدود نماید. متقابلاً اسرائیل نیز از طریق بزرگ نمایی خطر قدرتهای بزرگ منطقه، بویژه ایران، امریکا را ملزم می سازد که حمایت مالی، تبلیغاتی و

سیاسی خود را به اسرائیل افزایش دهد.

در طی نیم قرن اخیر، مجموعاً سیر تحول خاورمیانه نتایج استراتژیک مثبت برای اسرائیل داشته است. از پیروزی انقلاب اسلامی که بگذریم، بقیه تغییرات در منطقه، از قبیل جدایی مصر از جهان عرب (صلح کمپ دیوید ۱۹۷۹)، جنگ هشت ساله عراق - ایران و جنگ خلیج فارس به تضعیف شدید سه دشمن برجسته اسرائیل در خاورمیانه منجر گردید.

در حال حاضر نیز پس از فروپاشی شوروی و در نتیجه از بین رفتن بزرگترین حامی اعراب در منطقه و عرصه بین الملل، کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام در مقابل جریان سازش دچار چند دستگی و تشمت شده اند. جریان سازش عملاً کشورهای اسلامی (شامل منطقه خلیج فارس) را به دو گروه تقسیم نموده است:

۱- محور نخست با مرکزیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) و حمایت ترکیه و مصر، خواهان حل مسئله اعراب - اسرائیل، تقسیم عادلانه ثروت، شتاب بخشیدن به توسعه اقتصادی، پایان محاصره اسرائیل و وارد نمودن آن در ساختار امنیتی جدید منطقه هستند.

۲- محور دوم شامل کشورهای مسلمان (عرب و غیر عرب) سوریه، ایران، لیبی، عراق، سودان، یمن و برخی کشورهای آسیای مرکزی، خواهان عقب نشینی اسرائیل، تشکیل دولت مستقل فلسطین و پایان حضور آمریکا در منطقه اند. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران و عراق مهمترین کشورهای منطقه خلیج فارس در محور دوم و تمامی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در محور اول قرار گرفته اند، حصول همگرایی با مانعی مضاعف مواجه گردیده است.

اسرائیلی ها برای الحاق وزنه های اساسی منطقه به محور اول، از تمامی امکانات خود بهره می جویند. آنها افکار عمومی آمریکا را علیه ایران بسیج کرده و در این زمینه موفق نیز شده اند. به گونه ای که در آمریکا جلب نظر یهودیان، شرط تعیین کننده کسب قدرت سیاسی محسوب می شود. البته کمیت آرای یهودیان آمریکا (۵ میلیون رأی) چندان مهم نیست. آنچه اهمیت دارد کیفیت قدرت پولی، مالی و رسانه ای آنهاست. یهودیان در چهار سال اخیر با

توسل به همین ابزار سعی در محدودسازی دشمنان بالقوه خود داشته‌اند و در همین راستا، امریکاییها را قانع ساختند که سیاستهای تعادل قوا و سپس تجدید قوا یا مهار دوجانبه را در مورد ایران و عراق اعمال نمایند. آخرین طرح آنها برای انزوای ایران «قانون آلفونس داماتو» است که در ششم مه ۱۹۹۵ با اکثریت مطلق آرا در کنگره آمریکا تصویب گردید.^{۱۹} یهودیان امریکا، با پوشش وسیع تبلیغاتی خود در دنیا به ویژه در منطقه خلیج فارس این گونه القا می نمایند که ایران پس از فروپاشی شوروی فاقد ارزش استراتژیک گردیده، مدیریتش ناکارآمد است، جایگاه نفتی اش به واسطه تولید مازاد رقبایش خنثی می شود و ایران جمعیتی بسیار، ولی فقیر دارد. از این رو، انتخاب آن به عنوان شریک استراتژیک در منطقه پرهزینه است. مقصود اسرائیل از این استراتژی، منزوی ساختن ایران است به گونه ای که نهایتاً ایران نیز با ملاحظه هزینه سنگین انزوا، استراتژی خصومت با اسرائیل را با مدارا جایگزین سازد. پس می توان گفت که عدم همگرایی در منطقه خلیج فارس به شدت متأثر از سه عامل تغییر منطقه و موضوع رقابت جهانی، جنگ خلیج فارس و نقش نوین اسرائیل می باشد.

۲- متغیرهای منطقه ای بازدارنده همگرایی در خلیج فارس

الف - سلطه منطقه ای: همان گونه که گفته شد، قدرت ملی هر واحد سیاسی متشکل از شش عنصر خرد رهبری، فن آوری، ایدئولوژی، جمعیت، سرزمین و موقعیت ژئوپلیتیکی می باشد. نابرابری شاخص های مذکور در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس، قدرتهای قوی تر را به رهبری منطقه و قدرتهای ضعیف را به همبستگی با قدرتهای قوی فرامنطقه ای برای رفع خلاء خطیر ناامنی، رهنمون نموده است. بدیهی است که هیچ کدام از کشورهای منطقه خلیج فارس در همه موارد گفته شده خود کفا نیستند و به شدت نابرابرند. ضعف ذاتی نیروی زمینی عربستان سعودی، تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق، ضعف سازماندهی و فقدان عمق استراتژیک بقیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس موجب شده است تا اولاً اعضای منطقه به یک اندازه احساس تهدید نکنند و درجه تمایل به همگرایی متفاوت باشد و ثانیاً کشورهایی که صاحب شرایط بهتری در زمینه متغیرهای فوق هستند، ادعای برتری منطقه ای نمایند، یا

حداقل استنباط قدرتهای ذره‌ای این باشد که به هر حال موجب سلب اعتماد لازم می‌شود و بدین ترتیب اساسی‌ترین شرط همگرایی زایل می‌گردد.

ب- اختلافات ارضی - مرزی: منطقه خلیج فارس متعلق به دو امپراطوری عثمانی و ایران بود که به علت تعارضهای دینی، زبانی و نژادی نخواستند در هم ادغام شوند. با فروپاشی و اضمحلال دو قدرت مذکور، استعمار انگلیس و فرانسه مرزهای منطقه را بدون رعایت اصول مردم‌شناختی، قبیله‌ای، مذهبی و سایر مؤلفه‌های تفکیک مرز، ترسیم نمودند به همین خاطر، این منطقه‌آکنده از اختلافات مرزی حل نشده می‌باشد. این عبارت که در مورد کیفیت تأسیس کشور عراق می‌باشد از زبان «تری دژاردن» روزنامه‌نگار برجسته فرانسوی شاهد این ادعاست:

«عراق ناشی از دیوانگی چرچیل است و اگر بعضی دیوانگی‌ها پایدار بماند، تبدیل به واقعیت می‌شود. عراق ساخته مصنوعی انگلیسی‌هاست که برای تسلط بر دو میدان نفتی بصره و کرکوک قرار بر این شد که مردم این سرزمین را (شامل اعراب، ایرانیان و کردها) بر گرد پایتخت فراموش شده جمع نمایند.»^{۲۰}

در حال حاضر در حوزه خلیج فارس، حداقل هشت منطقه اختلاف وجود دارد که به مثابه آتش زیر خاکستر و ترمز همگرایی منطقه‌ای عمل می‌کنند:

■ اختلاف مرزی عراق - کویت که اکنون با واگذاری بخشی از منطقه ام‌القصر به کویت اصطلاحاً حل شده است.

■ اختلاف عربستان سعودی - کویت بر سر جزیره المرادم.

■ اختلاف عربستان سعودی - قطر در بخش سرحدی دو کشور که در سال ۱۹۹۲ منجر به درگیری نظامی شد.

■ اختلاف بحرین - قطر بر سر جزیره حواری و پایابهای جراده و دیبال.

■ اختلاف امارات متحده عربی - عمان در بخشهای اطراف منطقه دبی در کرانه‌های

شرقی مسندام.

ج - سیاستگذارهای نفتی: تعارض ایدئولوژیها در منطقه خلیج فارس، منجر به اتخاذ سیاستهای گوناگونی در خصوص نحوه تولید و صادرات نفت و نیز قیمت گذاری آن گردیده است. در واقع انرژی به مثابه ابزاری ایدئولوژیک به کار گرفته می شود. این وضعیت سالهاست که سازمان اوپک را فاقد کارایی لازم ساخته است. در طی دو دهه اخیر، عملاً اعضای اوپک (شامل کشورهای حاشیه خلیج فارس) به دو دسته مجزا تقسیم شده اند: دسته اول شامل کشور عربستان سعودی و بقیه اعضای شورای همکاری خلیج فارس می باشد که خواهان اشباع بازار و تثبیت قیمت نفت هستند. در مقابل آنها، دسته دوم کشورها مانند ایران، عراق و الجزایر طالب سهمیه بندی تولید و تعیین بهای واقعی آن متناسب با نرخ بهای کالاهای صنعتی می باشند. تناقض در سیاستگذارهای نفتی در طی دو دهه گذشته به حدی بوده است که برخی از اعضای اوپک حاضر شده اند میلیاردها دلار زیان مالی را برای تضعیف رقیب فرضی خود متقبل شوند. به عنوان نمونه، عربستان سعودی در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار - ۴ دلار کمتر از قیمت نفت خام پایه - تعیین نمود. این کشور حاضر شد از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، ۲۳ میلیارد دلار به بهانه تثبیت بهای نفت در جهان، متضرر شود. همچنین عربستان در سال ۱۹۸۱ موفق شد، این تصمیم (اشباع بازار) را به دیگر اعضای اوپک نیز تحمیل نماید که نتیجه آن کاهش بهای نفت در شرایطی بود که ایران مشغول طولانی ترین جنگ قرن حاضر پس از جنگ جهانی دوم بود. افزایش تولید نفت خام عربستان سعودی از ۲٫۵ میلیون بشکه در بایز ۱۹۸۵ به ۴٫۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۶ و به ۶ میلیون بشکه در تیرماه همان سال منجر به کاهش شدید قیمت نفت گردید و درآمد ارزی ایران در آن سال از رقم پیش بینی شده ۱۵ میلیارد دلار به رقم ۵٫۸ میلیارد دلار تنزل یافت.^{۲۱} چنین پیشینه ای، بهبود روند همگرایی در منطقه را بیش از پیش سیاسی ساخته است.

۳- متغیرهای داخلی بازدارنده همگرایی در منطقه خلیج فارس

علاوه بر مقتضیات بین المللی و منطقه ای که نقش تعیین کننده ای در هدایت

جهت‌گیریهای سیاسی - اقتصادی ایفا نموده‌اند، بخش اعظم رویدادهای منطقه تحت تأثیر اکوسیستم داخلی و تقاضاهای آن بوده است. عواملی که به مثابه متغیر مستقل داخلی تلاش برای همگرایی منطقه را با معضل مواجه ساخته‌اند، عبارتند از:

الف - ساخت دولت رانتی: بااستثنای ایران و عراق که اقتصاد نفتی - کشاورزی دارند، بقیه کشورهای حاشیه خلیج فارس وابسته به عایدات ناشی از صادرات نفت هستند.^{۲۲} کشورهای عرب، حدود ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارند و حکومت‌های آنها کنترل این ثروت‌ها را مستقیماً عهده دار است. دولت در عرصه اقتصاد و سیاست بازیگر بلارقیب است و همین تمرکز اقتصاد و سیاست، دولت را در مقابل جامعه قدرتمند، ولی در مقابل تحولات بین‌المللی آسیب‌پذیر ساخته است.^{۲۳} طبیعت اقتصاد رانتی به گونه‌ای است که به خودی خود شیب آن متوجه خارج از مرزهای ملی است. فن‌آوری استخراج، کارشناسان و بازار فروش همگی معمولاً از خارج تهیه می‌شوند. از طرف دیگر، چون دولت انحصاراً درآمدهای نفتی را به خزانه خود واریز می‌نماید، نسبت به مالیات‌های مردمی بی‌نیاز است. چنین ساختاری، این پیامدها را در بردارد:

از آنجا که اغلب کشورهای منطقه، صادرکننده یک محصول هستند و هیچ تولید جایگزین ندارند به شدت به معادلات بین‌المللی و قدرتهای فرادستی وابسته‌اند. دولتی که با استفاده از ثروت نفتی در مقابل جامعه احساس نیازمندی نمی‌کند، نسبت به مقوله عدالت بی‌توجه است، جامعه نیز چون حقی در حکومت ندارد، احساس تکلیف هم نمی‌کند.

دولت در این گونه کشورها، گروه معارض اقتصادی ندارد، چون شرایط اقتصادی جامعه معمولاً مساعد است و دولت با بخشودگی مالیاتی، اعطای وام‌های کم بهره، عدم کنترل کیفی محصولات و... نسبت به تولیدکنندگان جامعه سخت‌گیر نیست. در مقابل گروه‌های اقتصادی، معارضان فرهنگی و ایدئولوژیک، ساخت دولت رانتی را تهدید می‌کنند و چون تقاضاهای آنها کیفی - رفتاری است، ساخت داخلی دولت رانتی به شدت آسیب‌پذیر می‌گردد.^{۲۴}

دولت رانتهی با گسترش هر چه بیشتر دامنهٔ اختیارات خود، آنتی تر خود را نیز در درون می‌پرورد. مصرف‌گرایی و تخصیص یارانه‌های نادرست بر کالاهای مصرفی، کنترل مستقیم بر صنعت، بانکها و تعداد زیادی از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی، جامعه‌ای ناکارآمد و بدون خلاقیت می‌آفرینند که به هنگام وقوع یک بحران مالی به شدت آسیب‌پذیر می‌گردد. در این گونه کشورها، از یک سو دولت با بسط سیطرهٔ خود، مانع ارتباط آزاد و فرایندهای هدایت‌نشدهٔ اجتماعی می‌گردد و از سوی دیگر حاضر نیست از دامنهٔ کنترلش بر مقدرات جامعه کاسته شود که این موارد دقیقاً خلاف مقتضیات همگرایی می‌باشد.

دولت رانتهی از طریق باز توزیع مداوم ثروت در جامعه، سعی در مشروعیت‌یابی^(۱) دارد و همان‌طور که گفته شد، این ثروت از طریق صادرات یگانه محصول نفت فراهم می‌آید که مقصد آن کشورهای صنعتی فرامنطقه‌ای است. دولت‌هایی این چنین، که به شدت بین قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی تلفیق ایجاد نموده‌اند، در مقابل نیروهای معارض شدیداً احساس ناامنی می‌کنند و برای جبران این خلاء خطیر امنیتی، نیاز مبرم به ارتش مجهز و تسلیحات پیچیده رخ می‌نماید. در نتیجهٔ این قضایا، نوعی پیوستگی منع‌ناشدنی بین سه مفهوم اقتصاد(نفتی)، امنیت و مشروعیت پیدا می‌شود که فرایند همگرایی را مشکل می‌سازد. به این دلیل ساده که دولت آسیب‌پذیر نفتی حاضر نیست وضعیت با ثبات و رضایت‌آمیز کنونی را به خاطر اتحادیهٔ منطقه‌ای موهوم از کف بدهد.

ب- تعدد زیر نظامهای منطقه‌ای: همگرایی، زایندهٔ نیاز ملی و فرایندی عقلایی و رضایتمندانه برای تحصیل وضعیتی بهتر است که به طور منع‌ناشدنی «می‌آید» نه اینکه «تأسیس می‌شود». در واقع واحدهای سیاسی به یک جریان کنترل‌ناپذیر که همکاری دسته‌جمعی وجه لاینفک آن است، تسلیم می‌شوند و الحاق اجبار آمیز و مقطعی، صورت کاذب همگرایی به شمار می‌آید. آنچه در منطقهٔ خلیج فارس «همگرایی» نامیده می‌شود، متصل‌سازی صوری واحدهایی است که به واسطهٔ انباشت تعارض‌های متعدد سیاسی،

1. Legitimation

ایدئولوژیک، فرهنگی، اقتصادی و سرزمینی به طور کیفی از همدیگر مستقل می باشند. بخشی از این تعارض نشأت گرفته از تنوع جماعتی است که قرار است در قالب یک اتحادیه منطقه ای گرد هم آیند، با این توضیح که:

همگرایی تخصیص بخشی از اختیارات دولت ملی به یک مجموعه فراتر می باشد در بسیاری از کشورهای منطقه نه تنها دولتی ساخته نشده، بلکه تعصب قبیله ای و سلحشوری عشیره ای هنوز نقشی تعیین کننده دارد و رؤسای قبایل، اختیارات خود را به تشکیلات منطقه ای که سهل است حتی به دولت مرکزی هم اعطا نمی کنند.

علاوه بر تفاوت نظامهای سیاسی حاشیه خلیج فارس، جمعیت هر کدام از این واحدها به طور چشمگیری ناهمگون است. آنها با وجود برخی وجوه مشترک در سنتهای فرهنگی، زبان و دین در طیف های مختلف سنتی و مدرن، بومی و خارجی، شهری و روستایی و قبیله ای پراکنده اند. به عنوان مثال، براساس آخرین برآوردها (۱۹۹۶-۱۹۹۷)، ۳۱ درصد جمعیت در عربستان سعودی، ۶۱ درصد جمعیت در کویت، ۳۲ درصد جمعیت در بحرین، ۷۵ درصد جمعیت در قطر، ۷۶ درصد جمعیت در امارات متحده عربی و ۲۷ درصد جمعیت در عمان غیر بومی هستند.^{۲۵} اغلب جمعیت های غیر بومی برای اشتغال وارد این کشورها شده اند و اولین دغدغه آنها ثبات وضعیت موجود و تداوم باز توزیع ثروت رانتی است، نه دولتی دموکراتیک و پاسخگو. به عبارت دیگر در این کشورها ماشین دولت به هر حال به راه افتاده لیکن دولت سازی^(۱) هنوز تکامل نیافته است و همین امر موجب می شود تا اصل منافع ملی مبهم مانده و ثبات وضعیت موجود، اصل اول حکومت باشد. همان گونه که توضیح داده شد، در شرایط ثبات نیز به دلیل علایق تمامت خواهانه دولت، همگرایی میسر نخواهد گردید.^{۲۶}

ارزیابی سناریوهای احتمالی همگرایی در منطقه خلیج فارس:

آنچه تا به اینجا گفته شد، تبیین محورهای واگرایانه در منطقه بود. با وجود همه آن

شاخص‌ها، منطقه خلیج فارس در دو دهه اخیر شاهد تقلایهای همگرایانه نیز بوده است که تقریباً همگی ناکام مانده‌اند. در مقام آزمون فرضیه دوم (انباشت تعارض‌ها در فراراه همگرایی شامل و ضرورت اقدام همگرایانه دو سه جانبه از سوی دولتهای قوی منطقه مانند ایران، عراق و عربستان سعودی) با ارائه شاخصهای عینی به ابطال فرضیه‌های رقیب می‌پردازیم تا زوایای بدیل پیشنهادی این نوشتار شفاف‌تر گردد.

سناریوی اول: اتحادیه شورای همکاری خلیج فارس^(۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ عراق با ایران، شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس پس از ملاحظه پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق، این شورا را تأسیس کردند. اعضای شورا در منطقه‌ای به مساحت دو میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع و با ۲۵ میلیون نفر جمعیت، فوق العاده آسیب پذیر بوده و به شدت از جانب ایران و عراق احساس تهدید می‌نمایند. ضعف نیروی زمینی (به ویژه عربستان سعودی) و نیروی هوایی (باستثنای عربستان) پاشنه آشیل آنها به شمار می‌آید. کشورهای همجوار اعضای شورا (ایران و عراق) به اندازه‌ای نیرومند هستند که با هیچ ترکیبی از نیروهای نظامی کشورهای جنوب خلیج فارس، نمی‌توان جلوی آنها را گرفت.

شورای همکاری خلیج فارس پیشرفتهای سیاسی قابل ملاحظه‌ای داشته لیکن از پیشرفت نظامی کمتری برخوردار بوده است. هر کدام از اعضای آن نیز در مورد ایجاد نیروی مؤثر با موانع داخلی مواجه می‌باشد. همین ضعف ملی آنها را ملزم به عقد پیمانهای امنیتی با قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای می‌نماید که آنتی‌تز همگرایی منطقه‌ای و همچنین کارآمدی بیشتر شورای همکاری (که در صورت بهبود موجب بی‌نیازی به قدرت فرامنطقه‌ای می‌گردد) به شمار می‌آید.

هر کدام از کشورهای عضو شورای همکاری، معضلات حاد و خاص خود را داراست. کویت با مشکل سیاسی داخلی و کمبود نیروی انسانی مواجه است و عربستان سعودی برای

مدرنیزه کردن نیروی زمینی و نیروی دریایی خود حداقل به یک دهه زمان نیازمند است.^{۲۷} بحرین و قطر نزاع و دشمنی دارند و فاقد طرح‌های مؤثر می‌باشند. امارات متحده عربی در حال پیشرفت است، لیکن توانایی نظامی آن بین سلطان نشین‌های هفت‌گانه تقسیم‌گشته، همچنین این کشور با معضلات جدی، در زمینه نیروی انسانی و یکسان‌سازی نیروهای مختلف روبروست. عمان دارای تعدادی یگان مؤثر بوده، اما برخلاف بقیه کشورهای منطقه فاقد قدرت خرید تجهیزات مدرن و سنگین می‌باشد. علاوه بر همه موارد مزبور، پنج کشور عضو شورا از سلطه عربستان سعودی ناراضی بوده و مخالف این هستند که عربستان سعودی خود را برادر بزرگتر و آنها را حیات خلوت خود قلمداد نماید. به خاطر مجموعه نارسایی‌های فوق، مصر و سوریه به عنوان مکمل اتحادیه شورای همکاری به منطقه دعوت شده‌اند.^{۲۸}

سناریوی دوم: گروه ۶+۲

ترکیب دو قدرت مهم مصر و سوریه با شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، ضعف نیروی انسانی این شورا را در مقابل برخی تهدیدات منطقه‌ای تا حدودی برطرف می‌سازد. این مجموعه، منطقه‌ای به وسعت بیش از چهار میلیون کیلومتر مربع و یکصد میلیون نفر جمعیت را در بر می‌گیرد و عملکرد درخشان نیروهای نظامی مصر و سوریه در جنگ خلیج فارس به طرح چنین قضاوتی یاری نمود.

براساس توافق وزرای خارجه هشت کشور عربی در دمشق (۶ مارس ۱۹۹۱) قرار بر این شد که نیروهای مصری و سوری شرکت‌کننده در جنگ خلیج فارس (جمعاً ۵۶۰۰۰ نفر) برای ساماندهی نیازهای امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری در منطقه خلیج فارس ماندگار شوند و در قبال آن کشورهای نفت‌خیز نسبت به صدور نفت ارزان به این دو کشور همت گمارزند. این ترکیب به اعتقاد بانیان آن، هسته یک نیروی صلح‌عربی در جهت حفظ امنیت و آرامش دولتهای عرب خلیج فارس به شمار می‌آید. موارد ضعف و شکست‌پذیری چنین مجموعه‌ای چشمگیر است: اولاً شریک استراتژیک دولتهای نفتی آنهایی هستند که بازار مصرف پرونوق و یا تکنولوژی استخراج مواد نفتی را دارا هستند و مصر و سوریه از هر دوی

آنها محرومند.

ثانیاً، بها ندادن به بزرگترین قدرتهای منطقه یعنی ایران و عراق و دعوت از دو کشور فرامنطقه‌ای برای مهار خطر آنها و ایجاد توازن منفی حکایت از آرامش پایدار نمی‌نماید. ثالثاً، هر کدام از دو کشور مصر و سوریه با معضلات خاص خود دست و پنجه نرم می‌کنند. در حال حاضر جمعیت مصر هر هفت ماه یکبار یک میلیون نفر اضافه می‌شود.^{۲۹} در این باره به نظر می‌رسد که اعراب منطقه حاضر نخواهند شد هزینه اشتغال و زندگی جمعیت در حال انفجار مصر را بپردازند. در مورد سوریه نیز، این کشور به خاطر وضعیت جدید منطقه، یعنی برقراری پیوستگی نظامی بین اسرائیل و ترکیه و جمهوری آذربایجان، به اندازه کافی در جوار خود مشغله نظامی خواهد داشت و کمک مؤثری به کشورهای عربی خلیج فارس در مقابل تهدیدات مختلف نخواهند نمود. نهایت اینکه، کشورهای نفت خیز هم دیگر آن کشورهای دهه ۱۹۷۰ نیستند و هزینه‌های جنگ دوم خلیج فارس باعث شده که این کشورها با بحران مواجه شوند. به عنوان نمونه، ذخیره مالی کویت از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار به ۳۵-۴۰ میلیارد دلار تقلیل یافته و هزینه‌هایی بالغ بر ۶۰-۵۵ میلیارد، سهم عربستان در این جنگ تخمین زده می‌شود. بدهی خارجی این کشور در سال ۱۹۸۷ در حد صفر بود، اما هم‌اکنون به ۷۲ میلیارد دلار رسیده است. دولت‌های منطقه خلیج فارس جهت حل بخشی از بحران مالی خود، آغاز به فروش شرکتها و سرمایه‌های دولتی نموده‌اند که خود به نوعی مشکلات مربوط به تقلیل حاکمیت ملی در دولت رانتهی انجامیده است.^{۳۰}

سناریوی سوم: اتحادیه ۶+۱

اگر کشورهای عرب خلیج فارس پس از لغو تحریم‌های اعمال شده توسط شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق و با چشم‌پوشی از تاریخ، دوباره عراق را در جمع خود بپذیرند، اتحادیه‌ای نوین با ۴۷ میلیون جمعیت و سه میلیون کیلومتر مربع وسعت شکل می‌گیرد. در این اتحادیه، ضعف نظامی (نیروی انسانی) کشورهای حاشیه خلیج فارس و ضعف تسلیحات نظامی عراق بهبود می‌یابد و جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصلی‌ترین دشمن اعضای

اتحادیه تلقی خواهد شد.

سناریوی سوم با توجه به وضعیت فعلی و گذشته منطقه، کمترین احتمال ظهور را دارد، چرا که با ورود عراق به شورای مزبور، موج جدیدی از تنش مرزی شکل می‌گیرد. سایر دلایل بی‌ثباتی چنین مجموعه فرضی، پیشینه بحرانی اعضاء، کنارگذاری بزرگترین قدرت منطقه‌ای (ایران) از اتحادیه، رقابت بین عراق و عربستان بر سر تدوین استراتژی‌های آتی و نهایتاً ممانعت‌های ایالات متحده آمریکا در قبال ورود عراق به عرصه معادلات منطقه‌ای می‌باشد. زمینه‌پیدایش چنین اتحادیه‌ای در صورتی تقویت می‌شود که عراق پس از رهایی از فشارهای بین‌المللی و امضای معاهدات رسمی عدم تجاوز و احترام متقابل در صف اعراب جای بگیرد و یا اینکه تحرکات تهدیدآمیز ملموس از ناحیه کشورهای غیر عربی مانند ترکیه یا اسرائیل علیه کشورهای حوزه خلیج فارس انجام گیرد.

سناریوی چهارم: شورای همکاری خلیج فارس به اضافه ایران

یکی از بدیل‌های احتمالی که شانس ظهور اندکی دارد، این است که با تداوم حیات حزب بعث در عراق و ذوب شدن یخ‌های روابط ایران - اعراب به واسطه افزایش فشار اسرائیل و نیز به شکست انجامیدن بیشتر مذکرات سازش اعراب - اسرائیل، شش کشور حوزه خلیج فارس به اتفاق ایران در یک مجموعه منطقه‌ای گرد هم آیند. این اتحادیه با مساحتی حدود چهار میلیون کیلومتر مربع و بیش از یکصد میلیون نفر جمعیت، حدود ۵۰ درصد ذخایر نفت دنیا را در اختیار می‌گیرد و چون همه کشورهای ساحلی خلیج فارس در آن عضویت می‌یابند، می‌تواند نقش آفرینی چشمگیری داشته باشد. لیکن عدم عضویت عراق در آن، تعلقات استراتژیک کشورهای حاشیه خلیج فارس به قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای، رقابت‌های ایران - عربستان، و رانتی بودن ساختار همه دولتهای عضو، مانع تحقق موفقیت‌آمیز این سناریو می‌باشد.

سناریوی پنجم: شورای همکاری خلیج فارس به اضافه ایران و عراق

تحقق این چشم انداز با اینکه بعید می نماید، لیکن در صورت عملی شدن، جامع ترین اتحادیه امنیتی منطقه خواهد بود. زمینه بنیادی تأسیس چنین مجموعه ای، اشتراکات دینی و تفکیک ناپذیر بودن امنیت کشورهای منطقه از همدیگر می باشد. تمرکز و تلفیق قدرت مالی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت با دانش فنی و نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر ایران و قدرت نظامی عراق در مساحتی بالغ بر ۴٫۵ میلیون کیلومتر مربع و با جمعیتی بیش از ۱۱۰ میلیون نفر می تواند پیامدهای تعیین کننده ای در ثبات سیاسی و رونق اقتصادی منطقه در بر داشته باشد.

سناریوی ششم: هشت کشور حاشیه خلیج فارس به اضافه مصر و سوریه

با تداوم فزونخواهی رژیم صهیونیستی، این احتمال وجود دارد که دنیای عرب دوباره به سوی ایران بازگردد و یک اتحادیه شامل قدرتهای مهم جهان اسلام در منطقه خاورمیانه شکل یابد. به نظر می رسد چنین ترکیبی بنا به دلایل زیر کارآمدی لازم را نداشته باشد:

- ورود کشورهایی با قدرت بیشتر با چشم داشتها و دیدگاههای مختلف و گاه متعارض، حل معضلات منطقه را دشوارتر می سازد.

- احتمال رقابت برای برتری بین قدرتهای اصلی جهان اسلام مانند ایران، عراق، عربستان، مصر و سوریه.

- ناپیوستگی جغرافیایی، نژادی، زبانی و فرهنگی اعضاء.

- فاصله بین اعضاء از بابت میزان ثروت، منابع قدرت ملی، وابستگی خارجی و مشروعیت سیاسی.

- بحرانی بودن خاطره جمعی مشترک و فقدان تجربه همگرایی در مقیاس مذکور.

با وجود بحرانهای پیش گفته، این سناریو در صورت تحقق، با در اختیار داشتن بیش از ۶۶ درصد ذخایر نفت دنیا، حدود شش میلیون کیلومتر مربع وسعت و ۲۰۰ میلیون جمعیت حداقل می تواند به عنوان عنصر بازدارنده در مقابل مخالفان اعضاء نقش آفرینی کند.

سناریوی هفتم: امضای پیمانهای امنیتی و حسن همجواری دو یا سه جانبه اتحادیه منطقه‌ای

ساخت اقتصادی یکسان و بی‌نیازی نسبی کشورهای منطقه از همدیگر باعث شده است که همگرایی در خلیج فارس قبل از اینکه وجه اقتصادی داشته باشد بر یک هسته سیاسی استوار گردد. با توجه به عوامل بازدارنده همگرایی که در صفحات قبل تبیین شد، مشی منطقی که باید چراغ فرار راه هر گونه همکاری منطقه‌ای تلقی بشود، توافق‌های امنیتی و حسن همجواری می‌باشد.

شاید طرح این پیشنهاد بجا باشد که در صورت فقدان اجماع نظر سیاسی پیرامون همگرایی، شایسته است همکاری اقتصادی و تجاری را آغاز نموده و پس از ملاحظات موفقیت در آن حوزه، دامنه آن را به صورت افقی و عمودی به سطوح وسیع و عمیق تری گسترش دهند. لیکن مطالعه تعامل اقتصادی کشورهای منطقه در دو دهه اخیر نشان می‌دهد، معضل اساسی منطقه که نقش بازدارنده در فرایند همگرایی ایفا می‌کند با بسط مناسبات اقتصادی سامان نمی‌یابد.^{۳۱} به عبارت دیگر در صورت عدم پذیرش مشروعیت متقابل و حل منازعات مرزی، تمامی توافق‌های تجاری - اقتصادی به شدت بی‌اعتبار است. دلیل پیدایش این وضعیت، مکمل نبودن اقتصادهای منطقه و تلفیق ویژه‌ای است که بین قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی وجود دارد. در واقع استوارترین مسیر برای برقراری گسترش هر گونه روابط پایدار در منطقه، آفرینش اعتماد سیاسی متقابل است که به این طریق انجام می‌یابد:

- کاهش برگزاری مانورهای نظامی و پیش‌اعلام تاریخ و کیفیت آن برای همسایگان.
- شفاف ساختن وضعیت نظامی کشور از قبیل کمیت نیروها، میزان خریدهای تسلیحاتی، پروژه‌های نظامی در دست اجرا، خودداری از امضای پیمان نظامی با قدرتهای فرامنطقه‌ای.
- ایجاد خطوط ارتباطی مستقیم برای شرایط اضطراری جهت تداوم گفتگو، حتی در بحرانی‌ترین موقعیت.
- بسط ارتباط بین نخبگان علمی، مؤسسه‌های تحقیقاتی مسائل استراتژیک طرفین و

حتی ایجاد مجامع و مراکز پژوهش‌های منطقه‌ای با مشارکت اندیشمندان کشورهای ذینفع مانند «پروژه خلیج فارس در سال ۲۰۰۰»^(۱) که در دانشگاه کلمبیا تأسیس شده است.

● عقد قرارداد دوجانبه در خصوص عدم تجاوز و حسن همجواری.

● بازرسی تأسیسات سلاح‌های کشتار جمعی و امضای موافقت‌نامه کنترل تسلیحات

در منطقه.

● زدودن هر گونه امکان جنگ جدید و حمله نظامی.

انجام اقدامات اعتمادسازی^(۲) و ایجاد صلح^(۳) به جای مصرف، بحران، نیازمند عزم

سیاسی و تدوین استراتژی دراز مدت می‌باشد و گرنه بدون توافق در اصول اولیه، مبادلات

اقتصادی در هر مقیاسی که باشد با یک تصمیم سیاسی ابطال می‌شود. ملاحظه تاریخ روابط

منطقه در سه دهه اخیر نیز مبین این قضاوت است. به رغم اینکه کشورهای منطقه در مسائل

مهمی از قبیل دین رسمی، پیوستگی منطقه‌ای، تولید نفتی، سطح توسعه و وابستگی به

خلیج فارس وجه مشترک دارند، بخش اعظم تجارت خارجی خود را با کشورهای غیر همجواری

انجام داده‌اند. آمار جدول مبادلات بازرگانی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج فارس بیانگر آن است که حجم تجارت بین ایران و کشورهای مذکور بسیار اندک است.

در سال ۱۹۹۲ صادرات غیر نفتی ایران به شش کشور عضو شورا ۴۰۴ میلیون دلار و واردات

آن ۱۶۸۵ میلیون دلار بوده است. این امر فقط در مورد ایران صادق نیست، خود اعضای

شورای همکاری خلیج فارس که مجموعه نسبتاً متجانسی هستند، فقط ۷ درصد کل مبادلات

خود را با همدیگر انجام می‌دهند.^{۲۲} به عبارت دیگر واردات ایران از کشورهای مذکور، چهار

برابر صادرات آن بوده است. این در حالی است که ایران بیشترین حجم روابط بازرگانی را با

امارات متحده عربی داشته است. در سال ۱۹۹۲ واردات ایران از این کشور ۱۵۰۱

میلیون دلار و صادرات به آن ۳۱۳ میلیون دلار بوده است.^{۲۳} پس با احتساب این ارقام و کسر

میزان مبادلات بازرگانی امارات متحده عربی از بقیه اعضای شورا، واردات ایران از مجموع

1. [Persian] Gulf-2000

2. Building Confidence

3. Peace Making

پنج کشور مزبور (عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین و عمان) فقط ۳۸۴ میلیون دلار و صادرات به آن کشورها ۲۰ میلیون دلار بوده است. این وضعیت در سالهای بعد نیز بهبود نیافته به طوری که حجم مبادلات ایران با کشورهای منطقه در سال ۱۹۹۵، حدود ۱۴۴۶ میلیون دلار بوده است.^{۲۴} در چنین موقعیتی، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌نماید که اولاً برای بسط همکاریهای منطقه‌ای ابتدا باید سوء تفاهم‌های سیاسی امنیتی و اعتمادزدا سامان داده شود و در حال حاضر مهمترین ابزار آن فتح بابهای گفتگوست و ثانیاً مؤثرترین نقطه آغاز، مذاکره بین قدرتهای بزرگ منطقه مانند عربستان سعودی و عراق و کاهش تنش آن دو کشور می‌باشد، زیرا مهمترین کانونهایی که جمهوری اسلامی ایران را ضربه پذیر می‌سازد، از آن دو منطقه است. عراق تحت حاکمیت حزب بعث، همواره برای ایران حتی از قبل از انقلاب اسلامی خطر ساز بوده است، از این رو تا زمان حیات حزب بعث، عراق همسایه خوبی برای ایران نخواهد بود. با این حال، سیاست‌گزینش میان بد و بدترهاست. در مورد عراق نوعی سازش حداقل کفایت می‌کند. سازش حداکثر نه فقط بین همسایگان متخاصم، حتی بین دو انسان نیز مشکل است. در شرایط حاضر، باید از آسیب‌پذیری‌ها مختلف عراق بهره گرفت.

(۱) آسیب‌پذیریهای عراق در منطقه خلیج فارس:

- تعارض‌های جامعه شناختی شامل بحران هویت کردها در شمال و بحران مشارکت شیعیان در جنوب این کشور.
- سرخوردگی ژئوپلیتیکی ناشی از محصور شدن در خشکی.
- ایدئولوژی توسعه طلبانه و تقلا برای رهبری جهان عرب (در مقابل مصر، عربستان سعودی و سوریه).

- تناقضهای اصولی بین ایده‌های حزب حاکم (بعث) و ترکیب دینی و نژادی عراق.
- اراده آمریکا مبنی بر برانداختن تمام جوانب بنیان قدرت نظامی غیرسنستی عراق، معرفی عراق به مثابه یک همسایه نامطلوب از طریق تعمیق اختلافات عراق با همسایگان، افزایش در دسرهای سیاسی - اقتصادی عراق به عنوان دشمن بالقوه اسرائیل در منطقه.

(۲) آسیب‌پذیری‌های ایران در منطقه خلیج فارس:

● با توجه به موقعیت و وضعیت همسایگان ایران، امریکا در آینده فقط از طریق عراق می‌تواند به ایران ضربه مؤثر بزند.

● ساختار تک محصولی ایران و وابستگی آن به جهان خارج در زمینه‌های فن آوری، سرمایه‌گذاری صنعتی و بازار نفت.^{۳۵}

● در شرایطی که عراق و عربستان سعودی قادرند از خطوط لوله گوناگونی برای صدور تنها محصول خود استفاده کنند، خلیج فارس تنها شاهراه صادرات نفت ایران است که اقتصاد کشور بدان وابسته است. شالوده پتروشیمی، میدانهای نفتی و پایانه‌های صادرات نفت در خلیج فارس و یا نزدیکی آن قرار دارد. همچنین خلیج فارس تنها جایی است که نیروهای ایران و امریکا در نزدیکترین نقطه به هم عمل می‌کنند. در صورت وقوع درگیری دریایی، بدون شک امریکا از این منطقه علیه ایران وارد عمل خواهد شد.

● آسیب‌پذیری استراتژیک دریایی ایران همان مشکلی است که تمام قدرتهای ضعیف دریایی از جمله عربستان سعودی با آن دست به گریبان بوده‌اند و آن اینکه ایران چگونه با یک قدرت بسیاری قوی (مانند امریکا) در منطقه برخورد نماید؟ ایران به رغم داشتن یک نیروی دریایی متعارف و قابل توجه، یک استراتژی دریایی متعارف اتخاذ نخواهد کرد و احتمال به کارگیری جنگ چریکی در دریا بیشتر است تا هزینه اقدام دشمن را سنگین‌تر کند.^{۳۶}

این گونه آسیب‌پذیریهای استراتژیک را عربستان سعودی به نحو گسترده‌ای داراست. معقول‌ترین راه کار، خاتمه دادن به این وضعیت و پرهیز از خنثی‌سازی متقابل است که مخصوصاً در سی سال اخیر منطقه را در بر گرفته است. هم‌اکنون که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس «استراتژی توسل به نیروی فرادستی» را برگزیده‌اند، اعتمادسازی (با شاخصهای یادشده) اولین قدم برای تجربه همگرایی است و این مقدور نخواهد بود مگر با گسترش مفاهیم، گفتگو و شناخت همدیگر، هر چقدر دریچه‌های گفتگو بیشتر مسدود بماند، سوء تفاهم‌ها بیشتر خواهد شد. متأسفانه روز به روز به این سوء تفاهم بیشتر دامن زده می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که زدودن موانع مفاهیم در جهان سوم، برعکس دنیای پیشرفته از مسیر سیاست می‌گذرد. شاید طرح چند سؤال در پایان این گفتار بی‌فایده نباشد. تراز بازرگانی

ایران با سوریه چقدر است؟ آیا سطح بالای مبادله اقتصادی بین ایران - ترکیه منجر به همگرایی شده است؟ چرا پروژه ۲۰ میلیارد دلاری خط لوله ایران - ترکیه در زمان چیلر امضاء نشد؟ آیا همسویی اخیر بین ایران و عربستان سعودی دلیل اقتصادی دارد؟ انجام کدام پروژه های مشترک، ایران - سوریه را متحد استراتژیکی هم ساخته است؟ در بین کشورهای منطقه خلیج فارس، ایران با امارات متحده عربی بیشترین روابط تجاری را دارد (حدود ۱٫۸ میلیون دلار) که اتفاقاً در این زمینه کمترین همسویی سیاسی حاصل است و این گونه پندارهای سیاسی اقدامات مؤثر اقتصادی را زایل می سازد. در اغلب کشورهای جهان سوم، حیطة اقتصاد به شدت دچار سیاست زدگی^(۱) است و این امر موجب می شود تا:

۱- موافقتنامه های اقتصادی بین دولتها آسیب پذیر گردد.

۲- کشورهای منطقه ترجیح دهند تا سرمایه خود را در مناطق امن دنیا سرمایه گذاری کنند. در حال حاضر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس حدود ۳۵۰ میلیارد دلار در خارج از منطقه سرمایه گذاری کرده اند که معلول بی اعتمادی سیاسی متقابل می باشد.^{۲۷} معضلی که فقط از طریق تفاهم سیاسی سامان می یابد.

بافت اقتصادی و تجربه سیاسی دو دهه گذشته، نشان می دهد که روابط اقتصادی تنها نمی تواند نوید بخش و بستر ساز همگرایی فعال باشد. ناامنی و بی ثباتی پیش و بیش از آنکه مقوله ای اقتصادی باشد، سیاسی است. دولت در کشورهای مزبور به لحاظ ماهیت رانتهی خود، جویای روابط اقتصادی بهینه نیست. در بسیاری از این کشورها دولت یک کارفرمای عمده است و هدایت سیاسی در سطوح عالی به تمرکز در دست گروه یا قبیله کوچکی از تصمیم گیران گرایش دارد. ناحیه گرایی، طایفه گرایی و فرقه گرایی هنوز نقش تعیین کننده ای در تصمیم گیریهای سیاسی ایفا می کند که به نوبه خود فرآیند همگرایی را کند می سازد. برای غلبه بر این مشکل، به نظر می رسد راه حل منطقی، رایزنی سیاسی در سطح بزرگان منطقه به مثابه موتور همگرایی منطقه الزامی است. با اینکه همین کشورهای بزرگ دارای پیشینه نامساعدی در زمینه تفاهم سیاسی هستند، لیکن ضرورت های بین المللی و عزم

سیاسی به گونه ای کم سابقه کشورهای منطقه را در کنار هم قرار داده است. این وضعیت به شرطی نهادینه خواهد شد که در کنار گسترش روابط تجاری و اقتصادی توجه اساسی به حل مسائل امنیتی و اعتمادزدا معطوف شود. گذشته ها فقط به کار درس گرفتن جهت تأسیس آینده می آید و احیای تنش های تاریخی برای تخریب وضعیت موجود به همه ملت های منطقه زیان خواهد زد. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۱: توزیع میزان تولید و عمر تقریبی نفت در کشورهای حاشیه خلیج فارس

| نام کشور | ۱۹۹۴ میزان تولید (به میلیون بشکه) | ۱۹۹۸ میزان تولید (به میلیون بشکه) | ۲۰۱۰ میزان تولید (به میلیون بشکه) | عمر تقریبی (سال) |
|-------------------|---|---|---|---------------------|
| ایران | ۳,۸۰ | ۴,۵۰ | ۴,۵۰ | ۱۰۰ |
| عراق | ۰,۶۰ | ۱,۵۰ | ۵,۵۰ | بیش از ۱۰۰ |
| کویت | ۲,۷۵ | ۲,۷۵ | ۳,۵۰ | بیش از ۱۰۰ |
| قطر | ۰,۴۵ | ۰,۴۵ | ۰,۶۰ | ۵۰ |
| عربستان سعودی | ۹,۶۰ | ۱۰,۵ | ۱۲,۰۰ | بیش از ۱۰۰ |
| امارات متحده عربی | ۲,۵۰ | ۲,۶۰ | ۳,۵۰ | بیش از ۱۰۰ |

جدول شماره ۲: میزان تولید ناخالص ملی کشورهای حاشیه خلیج فارس (میلیارد دلار)*

| کشور | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۵ |
|-------------------|-------|-------|------|------|
| ایران | ۵۴,۲ | ۵۷,۸ | ۵۹,۸ | ۶۲,۵ |
| عراق | ۱۷ | ۱۷ | ۱۸,۵ | ۱۸,۳ |
| کویت | ۲۱,۷ | ۲۴ | ۲۴,۲ | ۲۶,۷ |
| عربستان سعودی | ۱۲۱,۱ | ۱۲۵,۵ | ۱۲۰ | ۱۲۵ |
| بحرین | ۴,۲ | ۴,۴ | ۴,۹ | ۵ |
| قطر | ۷,۱ | ۷,۳ | ۷,۳ | ۷,۴ |
| امارات متحده عربی | ۳۴,۹ | ۳۶ | ۳۷,۲ | ۳۹ |
| عمان | ۱۱,۵ | ۱۲ | ۱۱,۳ | ۱۲,۲ |

* تمامی اطلاعات جداول ۲ الی ۷ از این منابع استخراج شده است:

- Dilip Hiro, *Dictionary of the Middle East*, London: Macmillan Press LTD, 1996.
- *Military Balance 1996-1997*, London: Oxford, University Press, 1996, pp. 129-150.
- *Military Balance 1992-1993*, London: Brasseys Press, 1992, pp. 104-125.
- *Military Balance 1993-1994*, London: by Brassey's for the IISS, 1993, pp. 124-142.

جدول شماره ۳: نرخ درآمد سرانه کشورهای حاشیه خلیج فارس (دلار)

| کشور | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۵ |
|-------------------|-------|-------|-------|-------|
| ایران | ۴۸۰۰ | ۴۹۰۰ | ۴۸۰۰ | ۴۹۰۰ |
| عراق | — | — | — | — |
| کویت | ۱۴۸۰۰ | ۱۵۴۰۰ | ۱۵۸۰۰ | ۱۶۵۰۰ |
| عربستان سعودی | ۱۰۱۰۰ | ۱۰۲۰۰ | ۱۰۲۰۰ | ۱۰۴۰۰ |
| بحرین | ۷۹۰۰ | ۸۰۰۰ | — | ۸۱۰۰ |
| قطر | ۱۵۶۰۰ | ۱۶۰۰ | ۱۵۶۰۰ | ۱۵۷۰۰ |
| امارات متحده عربی | ۱۹۸۰۰ | ۱۹۹۰۰ | ۲۰۴۰۰ | ۲۱۰۰۰ |
| عمان | ۱۰۱۰۰ | ۱۰۲۰۰ | ۱۰۱۰۰ | ۱۰۴۰۰ |

جدول شماره ۴: نرخ رشد سالانه کشورهای حاشیه خلیج فارس (به درصد)

| کشور | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۵ |
|-------------------|------|------|------|------|
| ایران | ۶ | ۴ | ۱,۹ | ۲,۵ |
| عراق | ۱۰ | صفر | ۱ | -۱ |
| کویت | ۳,۸ | ۸ | ۱,۱ | ۸ |
| عربستان سعودی | ۴,۵ | ۱۰ | ۵ | ۲,۳ |
| بحرین | ۲,۵ | ۱,۵ | ۱ | ۱ |
| قطر | ۴ | صفر | -۱,۱ | ۵ |
| امارات متحده عربی | ۲,۷ | ۵ | ۸ | ۳ |
| عمان | ۱۰ | ۲ | -۲,۲ | ۵ |

جدول شماره ۵: هزینه نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس (میلیارد دلار)^(۱)

| کشور | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۵ |
|-------------------|------|------|------|------|
| ایران | ۲,۳ | — | ۲,۳ | ۲,۵ |
| عراق | ۲,۵ | ۲,۶ | ۲,۷ | ۲,۷ |
| کویت | ۲,۹ | — | ۱,۳ | ۳,۱ |
| عربستان سعودی | — | — | ۲۴,۳ | ۱۳,۲ |
| بحرین | ۲۳۷ | ۲۵۲ | ۲۵۶ | ۲۶۱ |
| قطر | — | — | ۳۰۲ | — |
| امارات متحده عربی | ۲,۱ | — | ۲,۱ | ۱,۹ |
| عمان | ۱,۸ | ۱,۸ | ۲ | ۱,۸ |

جدول شماره ۶: تعداد و ترکیب جمعیت کشورهای حاشیه خلیج فارس (۷-۱۹۹۶)

| کشور | ۱۹۹۲ | ترکیب جمعیت |
|-------------------|------------|---|
| کویت | ۱,۵۸۰,۴۰۰ | بومی ۳۹٪، عربهای سایر کشورها ۳۵٪، آسیای جنوبی ۹٪، ایرانی ۴٪ |
| عراق | ۲۱,۷۴۰,۰۰۰ | شیعه ۶۵-۶۰٪، کرد ۲۰-۱۵٪، سنی ۳۷-۳۲٪ |
| ایران | ۶۵,۵۰۰,۰۰۰ | فارس ۵۱٪، آذری ۲۴٪، کرد ۷٪، عرب ۲٪، سنی ۴٪، گیلک و مازندرانی ۸٪ |
| عربستان سعودی | ۱۹,۲۸۶,۰۰۰ | بومی ۶۹٪، شامل بدوی ۱۰٪، شیعه ۶٪، خارجیان مقیم شامل ۳۰ درصد آسیایی و آفریقایی و ۱٪ اروپایی |
| بحرین | ۵۸۵,۰۰۰ | بومی ۶۸٪، عربهای کشورهای دیگر ۱۰٪، آسیایی ها ۱۳٪، ایرانی ها ۸٪، اروپایی ها ۱٪ |
| قطر | ۵۵۴,۸۰۰ | بومی ۲۵٪، خارجیان مقیم ۷۵٪ شامل [پاکستانی ۱۸٪، هندی ۱۸٪، ایرانی ۱۰٪] |
| امارات متحده عربی | ۱,۸۲۶,۰۰۰ | بومی ۲۴٪، خارجی ۷۶٪ شامل ۳۰٪ هندی، ۱۶٪ پاکستانی، ۱۲٪ کشورهای عربی، ۱۲٪ سایر کشورهای آسیا و ۱٪ اروپایی |
| عمان | ۱,۹۶۴,۰۰۰ | ۲۷٪ خارجیان مقیم |

۱. ارقام مربوط به کشورهای قطر و بحرین به میلیون دلار می باشد.

جدول شماره ۷: تعداد و ترکیب نیروهای مسلح کشورهای حاشیه خلیج فارس

| کشور | نیروی هوایی | | | نیروی دریایی | | | نیروی زمینی | | | تعداد کل نیروهای مسلح | | |
|-------------------|-------------|--------|--------|--------------|--------|--------|-------------|---------|----------|-----------------------|---------|---------|
| | ۱۹۹۲-۳ | ۱۹۹۴-۵ | ۱۹۹۶-۷ | ۱۹۹۲-۳ | ۱۹۹۴-۵ | ۱۹۹۶-۷ | ۱۹۹۲-۳ | ۱۹۹۴-۵ | ۱۹۹۶-۷ | ۱۹۹۲-۳ | ۱۹۹۴-۵ | ۱۹۹۶-۷ |
| ایران | ۳۰,۰۰۰ | ۳۵,۰۰۰ | ۳۰,۰۰۰ | ۲۰,۰۰۰ | ۱۸,۰۰۰ | ۱۸,۰۰۰ | ۳,۰۵۰ | ۳,۵۰۰ | ۳,۴۵,۰۰۰ | ۵۲۸,۰۰۰ | ۵۱۳,۰۰۰ | ۵۱۳,۰۰۰ |
| عراق | ۲۰,۰۰۰ | ۳۰,۰۰۰ | ۳۰,۰۰۰ | ۱۰,۰۰۰ | ۲۰,۰۰۰ | ۲۵,۰۰۰ | ۱۳۴,۰۰۰ | ۱۳۴,۰۰۰ | ۳۵۰,۰۰۰ | - | - | ۳۹۲,۰۰۰ |
| کویت | ۲۵۰۰ | ۲۵۰۰ | ۲۵۰۰ | ۱۲۰۰ | ۲۵۰۰ | ۱۸۰۰ | ۸,۰۰۰ | ۸,۰۰۰ | - | ۱۱,۷۰۰ | ۱۶,۶۰۰ | ۹۸,۶۵۰ |
| عربستان سعودی | ۱۸,۰۰۰ | ۱۸,۰۰۰ | ۱۸,۰۰۰ | ۱۱,۰۰۰ | ۱۲,۰۰۰ | ۱۳,۵۰۰ | ۷۳,۰۰۰ | ۷۰,۰۰۰ | ۷۰,۰۰۰ | ۱۰۲,۰۰۰ | ۱۰۴,۰۰۰ | ۱۰۵,۵۰۰ |
| بحرین | ۸۰۰ | ۸۰۰ | ۸۰۰ | ۷۰۰ | ۸۰۰ | ۸۰۰ | ۶,۰۰۰ | ۶,۰۰۰ | ۸۵۰۰ | ۷۵۰۰ | ۱۰,۱۰۰ | ۱۱,۸۰۰ |
| قطر | ۲۵۰۰ | ۲۵۰۰ | ۴۰۰۰ | ۲۰۰۰ | ۲,۰۰۰ | ۱۵,۰۰۰ | ۵۰,۰۰۰ | ۵۷,۰۰۰ | ۵۹,۰۰۰ | ۵۴,۵۰۰ | ۶۱,۵۰۰ | ۶۴,۵۰۰ |
| امارات متحده عربی | ۶۵۰ | ۷۰۰ | ۱۵۰۰ | ۵۰۰ | ۶۰۰ | ۱,۰۰۰ | ۵,۰۰۰ | ۶۸۰۰ | ۸۵۰۰ | ۶۱۵۰ | ۶۸۰۰ | ۱۱,۰۰۰ |
| عمان | ۲۵۰۰ | ۲۵۰۰ | ۴۱۰۰ | ۳,۰۰۰ | - | ۴۲۰۰ | ۲۰,۰۰۰ | ۲۵,۰۰۰ | ۲۵,۰۰۰ | ۳۵۷۰۰ | ۴۲۹۰۰ | ۴۳۵۰۰ |

پاورقی ها:

۱. کارل دوپچ، رابرت کیوهین و دیگران، نظریه های روابط بین الملل، ج ۲، (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵)، صص ۸۹۵-۸۸۶.
2. James Bill and Robert Springborg, *Politics in The Middle East* (New York: Harper Colins, 1994).
3. IISS, *Military Balance, 1996-1997* (London: Oxford University Press, 1996), pp. 128-150.
4. *Ibid.*
۵. بیژن اسدی، مشکل اصلی امریکا و نظم نوین جهانی: خلیج فارس گرانیگاه دو قطب انرژی و ایدئولوژی، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس (تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵)، ص ۲۳۸.
۶. هوشنگ امیر احمدی، وضعیت نفت در آستانه قرن بیست و یکم، فصلنامه خاور میانه، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۴)، ص ۳۷۸.
۷. سعید حجاریان، ساخت اقتدار سلطانی: آسیب پذیرها و تبدیل ها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۲-۹۱، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴)، ص ۴۹. همچنین ر. ک به:
Roger Owen, *State, Power and the Politics in the Middle East* (London: Routledge Press, 1990).
۸. عبدالعلی قوام و دیگران، جامعه سالم، شماره ۱۸، ص ۱۲.
۹. گراهام فولر، قبه عالم (تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۲)، ص ۹۸.
10. Khaled Bin Sultan, *Desert Warrior* (New York: Harper Colins, 1995).
۱۱. اسطوره های خلیج فارس، صفحه اول، شماره ۴۸، (مرداد ۱۳۷۶)، ص ۳۰.
12. Vo xuan Han, *Oil, The Persian Gulf States, and the United States* (London: Praeger Publishers, 1994), p. 30.
۱۳. روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۷۶/۴/۸، ص ۱۲.
۱۴. ر. ک به سعیده لطیفیان، یک بام و دو هوا در زمینه گسترش جنگ افزارهای هسته ای در خاور میانه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶)، ص ۷۴.
۱۵. بسام العسلی، العالم، (۱۵ رمضان، ۱۳۷۶/۳/۳۱)، صص ۵۴-۵۵.
۱۶. استیفن آمبروز، روند سلطه گری (تاریخ سیاست خارجی امریکا ۱۹۲۸-۱۹۸۲)، ترجمه احمد تابنده، (تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۸)، صص ۳۶۳.
۱۷. صفحه اول، پیشین، ص ۳۰.
۱۸. طی چهل و پنج سال اخیر (۱۹۹۰-۱۹۴۵) به واسطه جنگ و درگیری در خاور میانه و شمال افریقا، حدود ۱,۸۵۰,۰۰۰ نفر کشته و ۱۲,۶۰۰,۰۰۰ نفر آواره شده اند و هزینه تقریبی درگیریها به ارزش دلار امریکا در سال ۱۹۹۰، رقمی معادل ۲,۳۰۰ میلیارد دلار بوده است. تنها در دو جنگ اول و دوم خلیج فارس ۴۲۰,۰۰۰ نفر قربانی و ۲ میلیون نفر آواره شدند و هزینه ای حدود ۹۵۰ میلیارد دلار خرج شد به نقل از:

Augustus Richard Norton, *Civil Society in The Middle East* (New York: EJ. Brill, 1995), p. 32.

۱۹. سعید تائب، قانون داماتو: ایران یا اروپا؟ سیاست خارجی (شماره ویژه تحریم)، سال یازدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۳۰۴.

۲۰. تیری دژاردن، صد میلیون عرب، ترجمه حسین مهری (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۵)، ص ۲۰۰.

۲۱. هوشنگ امیراحمدی، اقتصاد سیاسی و نفت، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸-۷۷، (بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، ص ۶۷.

۲۲. کشورهای صادرکننده نفت منطقه خلیج فارس به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته از آنها علاوه بر عایدات نفتی دارای شرایط اقلیمی مساعدی برای کشاورزی هستند، مانند ایران و عراق که توانایی بالقوه صادرات غیر نفتی در آنها وجود دارد. دسته دوم کشورهای جنوبی خلیج فارس هستند که وضعیت آب و هوا و محیط طبیعی آنها مساعد برای تولیدات کشاورزی نیست. با این حال، این کشورها را می‌توان کشوری تک محصولی خواند. به عنوان نمونه، طبق اعلام رسمی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴)، مجموع صادرات ایران طی برنامه دوم توسعه، یکصد میلیارد دلار برآورد شده که از این مقدار ۷۲٫۵ میلیارد دلار از محل صدور نفت و ۲۷٫۵ میلیارد دلار بقیه از طریق صادرات غیر نفتی تأمین گردیده است. ر.ک به اظهارات حجت الاسلام دری نجف آبادی در سلام، مورخ ۱۳۷۴، ۷، ۴.

۲۳. رسالت، مورخ ۱۳۷۶، ۲، ۲۸، ص ۱۳. در خصوص رابطه دولت و جامعه رجوع کنید به:

Joel Migdal, *Strong Societies and Weak States* (New Jersey, Princeton University Press, 1988).

24. H. Shanbyaui, "Opposing a Rentier State: A Comparative Analysis of Islamic Movement in Algeria and Iran," Jusup Graduate Student Conference on The Middle East, University of California, 10-11 April 1992.

25. IISS. *The Military Balance, 1996 - 1997* (London: Oxford University Press, 1997), pp 129 - 153.

۲۶. جیل کریستال، اقتدارگرایی و مخالفانش در جهان عرب، فصلنامه خاورمیانه، سال سوم، شماره اول (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۵۴.

27. Anthony H. Cordsmen. *Iran and Iraq: The Threat from the Northern Gulf* (Boulder: Westview Press, 1994), pp. 4-5.

۲۸. امنیت خلیج فارس (گزارش مؤسسه مطالعات دفاعی لندن)، (تهران: انتشارات پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۲)، ص ۶۱.

۲۹. کیهان، مورخ ۱۳۷۶، ۴، ۱۵، ص ۱۲.

۳۰. محمود سریع القلم، شناخت میانی خلیج فارس در قالب میانی نظری، منتشر شده در مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس، آذر ۱۳۷۲. (تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، ۱۳۷۴، ص ۲۸۷.

۳۱. شاهد زنده این امر، عدم موفقیت «صندوق عربی پول» است. این صندوق در حال حاضر به مرز ورشکستگی رسیده و اصلاح موازنه پرداختهای کشورهای عرب از سوی صندوق عربی پول منوط به موافقت صندوق بین المللی پول می باشد.

۳۲. ر.ک به سعیده لطفیان، «آینده از آن ماست...» فصلنامه خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۲ و ۳ (تابستان و پاییز ۱۳۷۶)، ص ۶۶.

۳۳. اصغر جعفری ولدانی، «ایران و کشورهای خلیج فارس: چشم اندازهای همکاری»، بولتن ماهانه وزارت امور خارجه (دیدگاهها و تحلیلهای)، (اسفند ۱۳۷۳)، ص ۳۲.

۳۴. نصرت الله تاجیک، «توسعه و ثبات منطقه خلیج فارس» ارائه شده در هفتمین گردهمایی خلیج فارس، تهران ۱۳۷۵/۱۱/۳.

۳۵. رجوع کنید به منبع شماره ۱۸.

۳۶. احمد هاشم، سیاست دفاعی ایران، نامه پژوهشکده دفاعی استراتژیک، شماره ۲، (آبان ۱۳۷۵)، صص ۱۳-۱۵، به نقل از:

Ahmad Hashemi, "Iranian Defence Policy and the Crisis of the Iranian State, *Adelphi Papers*, N. 296, 1995.

۳۷. محمود سریع القلم، نظام بین الملل و توسعه یافتگی جهان اسلام، منتشر شده در مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۰، همچنین سعیده لطفیان، پیشین، صص ۶۶-۶۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی